

## وقتی از "حرمت زندگی انسان" صحبت می‌کنیم، منظورمان چیست؟

آر. سی. اسپرول

در مفاهیم کتاب مقدس، رحمت حیات انسان ریشه و بنیان در خلقت دارد. انسان به‌عنوان یک حادثه کیهانی در نظر گرفته نمی‌شود، بلکه محصول یک آفرینش است که با دقت توسط یک خدای ابدی انجام شده است. کرامت انسان از خداوند سرچشمه گرفته و ارزش بالایی به انسان، به‌عنوان خلقتی محدود، وابسته، و مشروط از سوی خالقش بخشیده شده است.

شرح خلقت در پیدایش، چارچوبی را برای کرامت انسانی ارائه می‌کند:

و خدا گفت: «آدم را به صورت ما و موافق شبیه ما بسازیم تا بر ماهیان دریا و پرندگان آسمان و بهایم و بر تمامی زمین و همه‌ی حشراتی که بر زمین می‌خزند، حکومت نماید.» پس خدا آدم را به صورت خود آفرید. او را به صورت خدا آفرید.

ایشان را نر و ماده آفرید. (پیدایش ۱: ۲۶-۲۷)

آفرینش انسان به صورت خدا، همان چیزی است که انسان‌ها را جدا از همه موجودات دیگر قرار می‌دهد. مَهر شده به صورت و به شباهت خداوند، خدا و انسان را به طور منحصر به فردی به هم پیوند می‌دهد. اگرچه هیچ حکمی در کتاب مقدس برای خداگونه بودن انسان وجود ندارد، اما این رابطه‌ی منحصر به فرد با خالق، دارای کرامت بالایی است.

هرچند انسان دیگر پاک نیست، اما همچنان انسان است. مادامی که هنوز انسان هستیم، ما صورت خدا را به معنای جامع‌تری حفظ می‌کنیم. ما هنوز مخلوقات ارزشمندی هستیم. شاید دیگر شایستگی نداشته باشیم، اما همچنان ارزش داریم. این پیام پرتنین‌رهایی در کتاب مقدس است. مخلوقاتی که خداوند آفریده همان مخلوقاتی هستند که او برای نجات آنها کاری را انجام داده است.

بسیاری از اظهارات عهدعتیق از کرامت زندگی انسان به گونه‌ای که در آفرینش الهی قرار دارد صحبت می‌کنند، از جمله موارد زیر:

روح خدا مرا آفریده،

و نفخه قادر مطلق مرا زنده ساخته است. (ایوب ۳۳: ۴)

بدانید که یهوه خداست؛ او ما را آفرید.

ما قوم او هستیم و گوسفندان مرتع او. (مزامیر ۱۰۰: ۳)

وای بر کسی که با صانع خود

چون سفالی با سفال‌های زمین مخاصمه نماید.

آیا کوزه به کوزه‌گر بگوید چه چیز را ساختی؟

یا مصنوع تو درباره تو بگوید که او دست ندارد؟

وای بر کسی که به پدر خود گوید: چه چیز را تولید نمودی؟

و به زن که چه زاییدی؟

خداوند که قُدوس اسرائیل و صانع آن می‌باشد چنین می‌گوید:

درباره امور آینده از من سؤال نمایند

و پسران مرا و اعمال دست‌های مرا به من تفویض نمایند.

من زمین را ساختم و انسان را بر آن آفریدم.

دست‌های من آسمان‌ها را گسترانید

و من تمامی لشکرهای آن‌ها را امر فرمودم. (اشعیا ۴۵: ۹-۱۲)

اما الان ای خداوند، تو پدر ما هستی.

ما گُل هستیم و تو صانع ما هستی

و جمیع ما مصنوع دست‌های تو می‌باشیم. (اشعیا ۶۴: ۸)

جالب توجه است که عیسی مسیح نیز مهمترین توضیح را در مورد دیدگاه عهدعتیق در مورد کرامت زندگی ارائه کرد:

شنیده‌اید که به اولین گفته شده است، قتل مکن؛ و هرکه قتل کند سزاوار حکم شود. لیکن من به شما می‌گویم، هرکه

به برادر خود بی‌سبب خشم گیرد، مستوجب حکم باشد و هرکه برادر خود را راقا گوید، مستوجب قصاص باشد و هرکه

احمق گوید، مستحق آتش جهنم بود. (انجیل متی ۵: ۲۱-۲۲)

سخنان عیسی برای درک ما از کرامت و ارزش زندگی انسان اهمیت حیاتی دارند. در اینجا عیسی مفاهیم شریعت عهدعتیق را شرح می‌دهد. او با رهبران مذهبی‌ای صحبت می‌کرد که درک محدود و ساده‌ای از ده فرمان داشتند. شریعت‌گرایان زمان او، مطمئن بودند که اگر از جنبه‌های ظاهری شریعت پیروی کنند، آنها به‌خاطر پرهیزگاری فراوانشان، مورد تحسین قرار گیرند. آنها مردود شدند، چون قادر به درک مفاهیم و کاربرد جامع‌تر شریعت نبودند. از نظر عیسی، آنچه را که شریعت به تفصیل بیان نکرده بود، به وضوح در معنای جامع‌تر و مستتر آن وجود داشت.

این جنبه از شریعت در شرح مبسوط عیسی از ممنوعیت زنا دیده می‌شود:

شنیده‌اید که به اولین گفته شده است، زنا مکن. لیکن من به شما می‌گویم، هر کس به زنی نظر شهوت اندازد، همان دم

در دل خود با او زنا کرده است. (انجیل متی ۵: ۲۷-۲۸)

در اینجا عیسی توضیح می‌دهد چطور فردی که از عمل جنسی خارج از ازدواج خودداری می‌کند، لزوماً از کل شریعت اطاعت نکرده است. شریعت در مورد زنا، بسیار پیچیده است، به‌طور مثال، زنا نه تنها شامل آمیزش نامشروع می‌شود، بلکه هر چیزی که بین شهوت و زنا قرار دارد را نیز شامل می‌شود. عیسی شهوت را به‌عنوان زنا ی قلبی توصیف کرد.

شریعت نه تنها برخی رفتارها و نگرش‌های منفی خاص را ممنوع می‌کند، بلکه به‌طور ضمنی، رفتارها و نگرش‌های مثبت خاصی را نیز طلب می‌کند. یعنی اگر عمل زنا ممنوع است، بنابراین عفت و پاکدامنی الزامی است.

وقتی این الگوهای که عیسی مطرح کرده را در مورد ممنوعیت قتل به کار می‌بریم، به وضوح می‌فهمیم که از یک سو، باید از همه مواردی که در تعریف کلی قتل آمده است خودداری کنیم، اما از سوی دیگر، ما به صورت مثبت مامور شده‌ایم که برای نجات، بهبود و مراقبت از حیات تلاش کنیم. ما باید از تمام جنبه‌های قتل اجتناب کنیم، ولی در عین حال، هر کاری که می‌توانیم را برای ارتقای زندگی و حیات انجام دهیم.

درست همان‌طور که عیسی نظر شهوانی داشتن را جزء زنا می‌دانست، او خشم بی‌دلیل و تهمت را نیز بخشی از قتل می‌پنداشت.

همان‌طور که نظر شهوانی داشتن، زنا ی قلبی است، خشم و تهمت نیز قتلی است که در قلب اتفاق می‌افتد.

منظور عیسی با گسترش دامنه‌ی ده فرمان به مواردی مانند نظر شهوانی داشتن و تهمت، این نبود که نظر شهوانی داشتن نسبت به یک شخص، دقیقاً به همان اندازه که داشتن آمیزش جسمی نامشروع، غیر اخلاقی است، شرورانه می‌باشد. به همین ترتیب، عیسی نگفت که تهمت دقیقاً به اندازه‌ی قتل شرورانه است. آنچه او گفت این است که شریعت منع انجام قتل، شامل شریعتی است علیه هر عملی که باعث آسیب و آزار رساندن نا عادلانه به هم‌نوعان می‌شوند.

چگونه همه‌ی این بحث‌ها به موضوع سقط جنین مرتبط است؟ در تعالیم عیسی شاهد تعلیم بسیار قوی‌تری از تقدس، کرامت و حرمت زندگی هستیم. قتل در قلب، مانند تهمت زدن، می‌تواند به‌عنوان یک «قتل بالقوه» توصیف شود. این قتل بالقوه است، چون به‌عنوان مثال، خشم و تهمت این پتانسیل را دارند که منجر به یک عمل واقعی قتل جسمانی گردند. اگرچه همیشه به چنین نتیجه‌ای منجر نمی‌شوند. خشم و تهمت ممنوع هستند، نه به خاطر اینکه ممکن است به عمل دیگری منجر شوند، بلکه به دلیل آسیب واقعی‌ای است که به ارزشمندی حیات وارد می‌کنند.

وقتی بحث کرامت و حرمت زندگی را به سقط جنین مرتبط می‌کنیم، ما یک ارتباط ظریف اما بسیار مرتبط برقرار می‌کنیم. حتی اگر نتوان ثابت کرد که جنین، یک انسان واقعاً زنده می‌باشد، شکی نیست که دارای پتانسیل تبدیل شدن به یک انسان واقعاً زنده را دارا می‌باشد. به عبارت دیگر، جنین یک فرد در حال رشد و تکامل است. یعنی رشد و تکامل آن متوقف نشده است. جنین در فرآیند پویایی قرار دارد - بدون دخالت یا اتفاقی پیش‌بینی نشده، مطمئناً به یک انسان زنده و فعلیت یافته، تبدیل خواهد شد.

عیسی مسیح شریعت ممنوعیت قتل را نه تنها شامل قتل واقعی می‌داند، بلکه اعمالی که قادر به قتل هستند را نیز شامل آن می‌داند. عیسی تعلیم داد که ارتکاب به قتل یک زندگی واقعی، خلاف شریعت است. پس پیامدهای ارتکاب از بین بردن یک حیات واقعی چیست؟

نابودی و قتل یک حیات محتمل، با نابودی یک زندگی حقیقی یکسان نیست. این دو مورد همسان نیستند، اما به اندازه‌ای نزدیک هستند که ما باید مکث کرده و قبل از اینکه یک حیات محتمل را نابود کنیم، به دقت عواقب احتمالی آن را در نظر بگیریم. اگر این جنبه از شریعت به طور کامل و قطعی سقط جنین را در میان ممنوعیت‌های گسترده و پیچیده علیه قتل دربر نگیرد، جنبه دوم به صراحت این کار را انجام می‌دهد.

ممنوعیت‌های منفی شریعت، نگرش‌ها و اعمال مثبت را به طور ضمنی در خود دارند. به‌عنوان مثال، شریعت کتاب مقدس علیه زنا، عفت و پاکدامنی را می‌طلبد. به همین ترتیب، وقتی شریعت به صورت مثبت بیان می‌شود، ممنوعیت نفی آن به طور ضمنی، ممنوع است. برای مثال، اگر خدا به ما دستور می‌دهد که مباشران خوبی برای پول خود باشیم، واضح است که ما نباید بی‌حساب و کتاب خرج کنیم. فرمان مثبت در مورد سخت‌کوشی در کار، به طور ضمنی ممنوعیت نفی کردن تنبلی در کار را در خود دارد.

ممنوعیت نفی علیه یک قتل واقعی و بالقوه به طور ضمنی مستلزم یک دستور بی‌چون و چرا برای تلاش به منظور حفاظت و تأمین زندگی است. مخالفت با قتل، ترویج ارتقای حیات و زندگی است. هر کاری که چه سقط جنین انجام دهد، حیات یک فرزند به

دنیا نیامده را بهبود نمی‌بخشد. گرچه برخی افراد استدلال می‌کنند که سقط جنین کیفیت زندگی کسانی را که تمایلی به فرزند ندارند، ارتقا می‌دهد، اما باعث ارتقای زندگی فرد مورد نظر، یعنی کودک در حال رشد نمی‌شود. کتاب مقدس همواره در حمایت از ارزش بی‌نظیر حیات همه‌ی انسان‌ها است. فقیر، مظلوم، بیوه، یتیم، و معلول - همه در کتاب مقدس ارزش بسیار بالایی دارند. بنابراین، هر بحثی در مورد موضوع سقط جنین، در نهایت باید با این موضوع کلیدی کتاب مقدس مبارزه کند. وقتی نابودی یا دور انداختن حتی یک زندگی انسانی بالقوه، به راحتی و به ارزانی انجام می‌شود، سایه‌ای تاریک بر روی کل چشم‌انداز حرمت زندگی و کرامت انسانی می‌اندازد.

**دکتر آر. سی. اسپرول**، بنیان‌گذار خدمات لیگونیر، اولین کشیش جهت موعظه و تعلیم در کلیسای سنت اندرو در سنفورد ایالت فلوریدا و اولین رئیس دانشگاه الهیات ریفورمیشن بایبل کالج بود. ایشان نویسنده‌ی بیش از یک‌صد جلد کتاب، از جمله قدوسیت خدا بوده است.

این مقاله در وبسایت [لیگونیر](https://fa.ligonier.org) منتشر شده است.